

لکان در کار بالینی

روان‌آسیب‌شناسی ساختاری انحراف، هیستری و وسواس

www.ketab.ir

نویسنده: یونیل دور

ویراستار: جودیت فهر گوروچ

ترجمه: مهدی چمی کارپور

کاندیدای دکترای روانشناسی بالینی

سرشناسه

: دور، ژوئل، ۱۹۴۶ - ۱۹۹۹ م.

Dor, Joël

عنوان و نام پدیدآور

: لکان در کار بالینی: روان آسیب‌شناسی ساختاری انحراف، هیستری و وسواس/ نویسنده یوئیل دور؛ ویراستار جودیت فهر گورویچ؛ ترجمه مهدی چمی‌کارپور.

مشخصات نشر

: تهران: آرنا، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری

: ۱۷۶ ص.

شابک

: 978-622-291-097-6

وضعیت فهرست نویسی

: فیبا

یادداشت

: عنوان اصلی: Structures et clinique psychanalytique.

یادداشت

: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "The clinical

Lacan, c1997" به فارسی برگردان شده است.

عنوان دیگر

: روان آسیب‌شناسی ساختاری انحراف، هیستری و

وسواس.

موضوع

: لکان، ژاک، ۱۹۰۱ - ۱۹۸۱ م.

موضوع

: Lacan, Jacques :

موضوع

: روانکاوی

: Psychoanalysis

شناسه افزوده

: گورویچ، جودیت فر، ویراستار

شناسه افزوده

: Gurewich, Judith Feher :

شناسه افزوده

: چمی‌کارپور، مهدی، ۱۳۶۲ - مترجم

رده بندی کنگره

: ۵-۶۸۰

رده بندی دیویی

: ۸۹۱۷/۶۱۶

شماره کتابشناسی ملی

: ۸۶۸۰۳۳۵

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا

عنوان

: لکان در کار بالینی

(روان آسیب‌شناسی ساختاری انحراف، هیستری و وسواس)

نویسنده

: یوئیل دور

مترجم

: مهدی چمی‌کارپور

ناشر

: آرنا

چاپ

: اول ۱۴۰۰

شمارگان

: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۵۴۰۰۰ تومان

شابک

: ۹۷۸-۶۲۲-۲۹۱-۰۹۷-۶



نشر آرنا

www.arnapub.com

فهرست موضوعات

۷	 سخن مترجم
۱۳	 مرور ویراستار بر مجموعه "لکان در حوزه کار بالینی"
۲۱	 پیشگفتار ویراستار
۲۵	 مقدمه نویسنده
۲۷	 بخش اول: تشخیص و ساختار
۲۹	 (۱) مفهوم تشخیص در روانتحلیلیگری
۳۵	 (۲) نشانه‌ها، تشخیص، و ویژگی‌های ساختاری
۴۵	 (۳) کارکرد پدری و ساختارهای روانی
۵۷	 بخش دوم: ساختار منحرف
۵۹	 (۴) دیدگاه فرویدی به انحراف‌ها
۶۷	 (۵) نقطه لنگرگاهی انحراف‌ها
۷۵	 (۶) تشخیص افتراقی انحراف‌ها از هیستری و روان‌رنجوری وسواسی
۸۱	 (۷) فرد منحرف و قانون پدر
۸۷	 (۸) مادر فلیک
۹۳	 (۹) یک تشخیص افتراقی جدید میان ساختارهای روان‌رنجور و انحراف‌ها
۱۰۳	 بخش سوم: ساختار هیستریکی
۱۰۵	 (۱۰) ساختار هیستریکی و منطق فلیک
۱۰۹	 (۱۱) ویژگی‌های ساختار هیستریکی

۱۱۹	 زن هیستریک و رابطه جنسی
۱۳۳	 هیستری مردانه
۱۴۱	 مرد هیستریک و رابطه جنسی
۱۴۷	 بخش چهارم: ساختار وسواسی
۱۴۹	 پروبلماتیک‌های روان‌رنجوری وسواسی
۱۵۳	 ویژگی‌های ساختار وسواسی
۱۵۹	 فرد وسواسی، ازدست‌دادن، و قانون پدر
۱۶۷	 فرد وسواسی و ابژه‌های عشق او
۱۷۳	 کتاب‌شناسی

کتاب حاضر پیرامون روان‌آسیب‌شناسی ساختاری^۱ از منظر لکان است. فروید سازمان-بندی‌های روانی^۲ اساسی را در دو دسته اصلی روان‌پریشی^۳ و روان‌رنجوری^۴ قرار دارد، و در سازمان‌بندی روان‌رنجوری، دو ساختار اصلی هیستریکی^۵ و وسواسی^۶ را متمایز کرد. لکان دسته‌بندی کلی فروید را حفظ کرد، اما مفهوم انحراف جنسی^۷ در نوشته‌های فروید را بسط داد، و از خلال آن، یک سازمان‌بندی جدید در میانه روان‌پریشی و روان‌رنجوری معرفی کرد، یعنی سازمان‌بندی منحرف^۸. نسخه‌های دیگری نیز از این دسته‌بندی کلی در بدنه گسترده روان‌تحلیلی^۹ وجود دارد. به عنوان مثال، اتو کربنرگ^{۱۰} نیز مانند لکان، دسته‌بندی فروید را حفظ کرد، اما به جای سازمان‌بندی منحرف، یک سازمان‌بندی به نام "مرزی"^{۱۱} را در حد فاصل روان‌پریشی و روان‌رنجوری تعریف کرد. یا به عنوان مثالی دیگر، هاینز کوهاوت^{۱۲}، پایه‌گذار روانشناسی "خوشتن"^{۱۳}، خودشیفتگی^{۱۴} را که خود فروید نیز در نوشته‌هایش بدان پرداخته بود، در قالب یک سازمان‌بندی روانی خاص و متمایز

^۱ - structural psychopathology

^۲ - psychic organizations

^۳ - psychosis

^۴ - neurosis

^۵ - hysterical

^۶ - obsessional

^۷ - sexual perversion

^۸ - perverse organization

^۹ - psychoanalysis

^{۱۰} - Otto F. Kernberg

^{۱۱} - borderline

^{۱۲} - Heinz Kohut

^{۱۳} - self psychology

^{۱۴} - narcissism

تعریف کرد، که مسیر تحول خاص خود را داراست. و وقتی ما هر سه این سازمان‌بندی‌های بینابینی معرفی شده، یعنی منحرف، مرزی و خودشیفته را بررسی می‌کنیم، علی‌رغم تفاوت‌هایی که با هم دارند، شباهت‌های قابل توجهی نیز میان این مفهوم‌پردازی‌ها وجود دارد، احتمالاً به این دلیل که همگی در مورد یک انسان، و در اینجا، پیرامون مرحلهٔ بخصوصی از فرآیند تحول همان انسان صحبت می‌کنند.

روان‌آسیب‌شناسی ساختاری را به‌نوعی می‌توان مکمل روان‌آسیب‌شناسی تحولی^۱ در نظر گرفت. روان‌آسیب‌شناسی تحولی به‌مثابهٔ محور عمودی آسیب‌شناسی، به این مهم می‌پردازد که آسیب روانی، چگونه و طی چه مراحل و فرآیندهایی در طول رشد جسمی/روانی/اجتماعی فرد شکل می‌گیرد، و به عنوان مثال، چگونه زمینه‌های آسیب روانی بزرگسالی، در اثر وقفه‌ها، کاستی‌ها، تعارضات، یا بحران‌های رشدی در مسیر تحول پدید می‌آید. دیدگاه تحولی به روان‌آسیب‌شناسی در کار اکثر نظریه‌پردازان روان‌تحلیلگری از جمله خود فروید، کلاین، فربس^۲، وینیکات^۳، کرنبرگ، ماهر^۴، اریکسون^۵، و حتی خود لکان به چشم می‌خورد، و اساساً نگاه تحولی به روان انسان و در ادامه، روان‌آسیب‌شناسی و درمان، جزء جدایی‌ناپذیر سنت روان‌تحلیلگری است. اما روان‌آسیب‌شناسی ساختاری صرفاً و الزاماً به ریشه‌های تحولی نمی‌پردازد، هرچند در ارتباط با آن است. در روان-آسیب‌شناسی ساختاری، تمرکز اصلی بر این مسئله است که یک ساختار آسیب‌شناختی، بر اساس هر فرآیند تحولی که پدید آمده است، حال که پدید آمده و استقرار یافته است، چگونه دارد کار می‌کند؟ بین عناصر مختلف آن چه روابط و پویایی‌هایی^۶ جریان دارد؟ هر عنصر چه جایگاهی در آن ساختار، و چه رابطهٔ ساختاری با عناصر دیگر دارد؟ کارکرد آن ساختار برای سوژه^۷ چیست؟ و تفاوت همهٔ اینها بین یک ساختار و ساختاری دیگر در چیست؟ و سولاتی از این دست. و گرنه شکی نیست که دسته‌بندی تشخیصی لکان

^۱ - developmental psychopathology

^۲ - Melanie Klein

^۳ - Ronald Fairbairn

^۴ - D. W. Winnicott

^۵ - Margaret Mahler

^۶ - Eric Erikson

^۷ - dynamics

^{*} - subject

نیز یک بعد تحولی، مرتبط با مراحل مختلف کمپلکس ادیپ^۱ دارد، به این صورت که سازمان‌بندی روان‌پیش آن سازمان‌بندی روانی است که از نظر لکان، به معنای درست کلمه وارد کمپلکس ادیپ و بعد نمادین^۲ نشده است، نام پدر^۳ در آن استقرار نیافته است، و عناصری مانند فقدان^۴، اشتیاق^۵ و فلیس^۶، آن دلالتی که باید را در این سازمان‌بندی هنوز پیدا نکرده‌اند. سازمان‌بندی منحرف در گام اول کمپلکس ادیپ تثبیت شده است، یعنی فقدان را به شکل تلویحی و محوی بازشناسی کرده، و نام پدر استقرار متزلزلی در آن یافته، ولی اشتیاق فرد منحرف اسیر در همانندسازی^۷ با فلیس تصویری^۸ است، و تصور می‌کند که وجود او به‌تهدایی و به‌تمامی می‌تواند فقدان را در مادر/دیگری پر کند، و اشتیاق مادر/دیگری را به‌تمامی تأمین کند. به بیان دیگر، او خود را یگانه‌ابژه^۹ اشتیاق^{۱۰} مادر تصور می‌کند، یعنی خودشیفتگی در معنای دقیق کلمه. همچنین، سازمان‌بندی روان‌رنجور، آن سازمان‌بندی است که در مرحله دوم کمپلکس ادیپ تثبیت شده، یعنی فقدان را بازشناسی کرده، نام پدر در آن استقرار محکمی یافته، و سوژه^{۱۱} روان‌رنجور به جای همانندسازی کامل با فلیس تصویری^{۱۲} وارد دیالکتیک بودن/داشتن فلیس شده است، اما هنوز در میانه این دیالکتیک دشوار، تلوتلوخوردن است. و نهایتاً می‌رسیم به آن حالتی که دیدگاه لکانی از آن تحت عنوان فراسوی کمپلکس ادیپ^{۱۳}، فراسوی پدر، و فراسوی روان‌رنجوری یاد می‌کند. به تعبیری همان "حل‌وفصل کمپلکس ادیپ"^{۱۴} (فروید، ۱۹۲۴) یا "مرحله تناسلی"^{۱۵} در دیدگاه فروید. یعنی تولد سوژه‌ای که ناکاملی خودش، دیگری و زندگی را مشتاقانه زندگی می‌کند، و ناکاملی را نه حقارت می‌انگارد و نه اخته‌بودن! گرچه همواره در راستای پرکردن فقدان‌ها و شکاف‌هایی، امیدوار و کوشاست، اما در لایه‌هایی از ذهنش می‌داند که شکاف‌ها هیچگاه به طور کامل پر نخواهند شد و اصلاً قرار نیست

^۱ - Oedipus complex

^۲ - symbolic

^۳ - Name of the Father

^۴ - lack

^۵ - desire

^۶ - phallus

^۷ - identification

^۸ - imaginary

^۹ - sole object

^{۱۰} - desire

^{۱۱} - beyond the Oedipus complex

^{۱۲} - "The Dissolution of the Oedipus Complex"

^{۱۳} - genital stage

که به طور کامل مرتفع شوند. او آماده است که باقی کار را به نسل‌های آینده واگذار کند، و ازینرو او رو به زندگی دارد، با جریان حیات همراه می‌شود، و به نفس زندگی با تمام ناپایداری‌ها و ناکاملی‌هایش اشتیاق می‌ورزد. او تمامیت‌خواه نیست، تکامل‌گراست، او سوژه‌ای اشتیاق‌ورز است. سوژه‌ای در تعامل مداوم با دیگری، ولی نه اسیر آن و نه بریده از آن. و شاید به تعبیری از وینیکات، همانی که از "ظرفیت تک‌وتنها بودن"^۱ (وینیکات، ۱۹۵۸) برخوردار است، یعنی فردی که می‌تواند تنهایی، تمایز و فردیت خود را علی‌رغم لمس و تجربه حضور دیگری و علی‌رغم در رابطه بودن با او، همچنان حفظ و زندگی کند.

پیرامون ترجمه: تلاش خود را کرده‌ام که ترجمه حاضر تا آنجا که ممکن است روان و قابل فهم باشد، اما می‌دانم که همچنان کمی متن دشواری است. بخشی از این دشواری مربوط به دشواری خود موضوع مورد بحث است، و نیازمند آن است که خواننده کمی آشنایی زمینه‌ای با مفاهیم نظریه لکان داشته باشد. و دلیل دیگر آن این است که این کتاب مکتوب‌شده یک مجموعه سخنرانی است، یعنی لحنی گفتاری و فشرده دارد.

ازینرو علی‌رغم اینکه سعی داشتم که تا حد امکان ترجمه فارسی آن روان باشد، اما قصد نداشتم به هر قیمتی این کار را انجام دهم، و مایل بودم که حال و هوای کلی حاکم بر متن اصلی از بین برود. لکان به درستی عقیده داشت که کلام صرفاً حاوی معنا و دلالت نیست، بلکه همچنین حاوی ژوئی‌سانس^۲ است. همانند که دلالت هم صرفاً به معنای آشکار کلام خلاصه نمی‌شود. ازینرو کار ترجمه نمی‌تواند صرفاً انتقال معنای متن باشد، بلکه همچنین باید فضای عاطفی حاکم بر متن را نیز تا حد امکان حفظ کند و انتقال دهد. یک متن هم با ذهن هشیار ما رابطه برقرار می‌کند و هم با ذهن ناهشیارمان. گاه ممکن است که اصل و ترجمه یک متن، به لحاظ هشیارانه، معانی یکسانی را منتقل کنند، اما خواننده با آن دو متن، دو تجربه ذهنی متفاوت داشته باشد، یعنی کمیت و کیفیت

^۱ - "The Capacity to be Alone"

^۲ - jouissance

آنچه به صورت ناهشیار^۱ منتقل شده است، متفاوت باشد. هرچند بخشی از تفاوت میان اصل و ترجمه، مربوط به خود مسئله دلالت و رابطه منحصربه‌فرد دال‌ها با یکدیگر در هر زبان خاص است و این تفاوت هیچگاه به طور کامل مرتفع نخواهد شد، اما می‌توان به‌درجاتی این فاصله را کمتر کرد.

یقیناً می‌توان با انجام کارهایی مانند شکستن جملات مرکب طولانی به چند جمله ساده، یا تغییردادن یک جمله مجهول به جمله‌ای معلوم، یا تبدیل جملات ایهام‌دار به یک جمله مشخص و سررراست، حذف کردن جنبه‌های استعاری متن یا استفاده از معادل‌های مرسوم‌تر علی‌رغم تفاوت‌های ظریفشان با کلمات و عبارات مورد استفاده نویسنده، ترجمه را تا حد زیادی روان‌تر ساخت، اما این کار تلویحات موجود در نوشته را از بین می‌برد، و صرفاً معانی اصلی را منتقل می‌سازد، و ازینرو هم از بار عاطفی و هم از بار معنایی متن می‌کاهد به عنوان مثال، وقتی جمله‌ای ایهام دارد، یعنی همزمان دارد دو معنا را به ذهن متبادر می‌سازد، اگر ترجمه آن را زیاد روان و قابل فهم! سازیم، درواقع داریم غنای نوشته را کاهش می‌دهیم. یا وقتی خواننده هنگام خواندن متن اصلی کتاب، بارها نیازمند درنگ و تأمل می‌شود، ترجمه درست آن نمی‌تواند آنقدر روان باشد که روزنامه‌وار خوانده شود. بنابراین هرچند می‌توان به شیوه‌هایی که گفته شد، متن را روان‌تر ساخت، ولی این یعنی هماهنگ کردن مطالب کتاب با سطح دانش عمومی، نظری، و واژه‌شناختی فعلی خواننده، در صورتی که هدف از مطالعه کردن معمولاً عکس این است.

مهدی چمی‌کارپور

۱۳۹۹/۱۱/۳۰